

دانشگاه فرهنگیان
فصلنامه علمی-تخصصی آموزش پژوهی
سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۵

رویکرد تربیت معلم: روحیه علمی یا روحیه معلمی؟

عبدالرسول قادری^۱، محمد مزیدی^۲

چکیده

در عصر حاضر، همانند اعصار گذشته، به نقش و جایگاه معلم در عرصه تعلیم و تربیت تأکید زیادی می‌شود. از این رو بسیاری از دانش‌آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل‌گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می‌دانند. در همین راستا، ویژگی‌هایی گوناگونی را نیز برای معلم پرشمرده‌اند که از میان آن‌ها داشتن روحیه علمی از مهمترین ویژگی‌ها ذکر می‌شود. هدف مقاله این است که با ذکر ویژگی‌های روحیه علمی، به ذکر آثار این روحیه در عرصه تعلیم و تربیت و کاستی آن پرداخته و با ارائه مفهومی تحت عنوان روحیه معلمی به نسبت‌های ممکن مواجهه‌ی این مفهوم با مفهوم روحیه علمی پردازد. این پژوهش از نوع کیفی است و روش آن توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توجه به پرورش روحیه معلمی در تربیت معلم اعم بر پرورش روحیه علمی است. در پایان، با ارائه‌ی رویکردی مناسب برای تربیت معلم، پرورش روحیه معلمی یا مربی‌گری با استعالی روحیه علمی نتیجه‌گیری و پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: تعلیم و تربیت، روحیه علمی، روحیه معلمی

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول، ghaderi10@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شیراز.

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از اساسی‌ترین فعالیت‌هایی است که در طی یک فرایند، نسل اول می‌کوشد تا قدرت آگاهی نسل بعد از خود را در هم‌هی زمینه‌ها پرورش داده و آن‌ها را برای مواجهه با مسائل گوناگون آماده سازد. افزون بر این، تعلیم و تربیت اصیل به مثابه‌ی جریان‌ی است که طی آن ارزش‌ها، نگرش‌ها و بینش‌های فرد، تعالی یافته و او را در جهت کمال سوق می‌دهد.

اهمیت تعلیم و تربیت تا بدانجا است که در جای جای قرآن مجید سخن از آن آمده است و متعالی‌ترین تربیت که همان تربیت الهی است بارها مورد تأکید قرار گرفته است. در رابطه با نقش و ویژگی‌های معلم در عرصه تربیت از منظر قرآن می‌توان به ترسیم سیمای انسان که هدایت و تعلیم و تربیت برای او انجام می‌گیرد دقت نمود تا معیار لازم برای فهم نقش و جایگاه معلم و متعلم را بتوان استنباط نمود. از دیدگاه قرآن، انسان شگفت‌انگیزترین موجودات عالم خلقت است. انسان خود عالمی است با امکانات بی‌شمار و دارای شایستگی مقام خلیفه‌اللهمی در روی زمین و مسجود فرشتگان. قرآن انسان را از سویی موجود دارای بعد مادی و خاکی و از دیگر سو، دارای بعد روحانی معرفی می‌کند. وی را برخوردار از ویژگی‌های فطرت (۱) و کرامت (۲) دانسته به ابعاد عقلانی، عاطفی، داشتن اختیار، تفاوت‌های فردی (۳) انسان اشاره می‌کند. قرآن انسان را به صورت واحدی غیرقابل تجزیه و برخوردار از پیوندی حقیقی با نظام آفرینش در نظر دارد و در عین حال به تک‌تک قوا و استعدادها و نیازهای جسمی و روحی وی توجهی خاص مبذول می‌نماید. قرآن کریم به صورتی موزون، قوا و استعدادهای انسان را به سوی رشد و بالندگی سوق می‌دهد و همواره بر آن است که بین جسم و روح، عاطفه و عقل، دین و دنیا، فکر و عمل، کار و عبادت و در نهایت، بین انسان و خدا ارتباطی منسجم و پیوندی ناگسستنی و پایدار ایجاد کند (فرهادیان، ۱۳۸۵). همچنین در توصیف انسان در قرآن علاوه بر جنبه‌ی فردی وی، به رابطه‌ی او با جمع و امتی که در آن زندگی می‌کند، به منزله وجهی اساسی از هویت انسان اشاره شده است (۴) (باقری، ۱۳۸۷). با

این توصیف قرآن از انسان، در هدایت وی بر معلم و مربی لازم است که علاوه بر لحاظ ویژگی‌های علمی و دانشی فرایند یاددهی و یادگیری، باید به سایر جنبه‌هایی که تأمین‌کننده‌ی ویژگی‌های ذکر شده در قرآن به عنوان کتاب هدایت بشر، توجه نمود. معلم تنها با داشتن فهمی عمیق و همه‌جانبه از ویژگی‌های متربی خود به عنوان یک انسان، قادر خواهد بود در مسیر کمال و تعالی وی به او کمک نماید و رسالت خویش را به انجام رساند.

در طول تاریخ، تغییر و تحولات بسیاری در نحوه‌ی تعلیم و تربیت در جوامع متمدن صورت گرفته و تحت شرایط مختلف روش‌های متفاوتی اتخاذ شده است. با سیر تکاملی تمدن‌ها و تغییرات آرام فرهنگ‌ها، بسته به شرایط خاص جامعه، روش‌های تعلیم و تربیت نیز تغییر یافته است. این تغییر روش‌ها در پی تغییر نگاه‌ها و رویکردها به تعلیم و تربیت و ایجاد مکاتب فلسفی و اجتماعی و فرهنگی بوده که هر کدام استلزامات تربیتی خاص خود را در حوزه‌ی تعلیم تربیت وارد نموده‌اند. برای مثال در نقش و جایگاه معلم و شاگرد و یا رابطه‌ی بین این دو به عنوان عناصر و عوامل اصلی تربیت، از ایجاد رابطه‌ای خشک و یک‌سویه از طرف یک معلم مقتدر به رابطه‌ای از نوع همیارانه و دوسویه و قراردادن شاگرد به عنوان محور و مرکز یاددهی و یادگیری تغییر رویکرد وجود داشته است. به عبارتی دیگر، از داشتن تصویری از معلم به عنوان الگوی محض و کاملاً علمی در یک سوی مدرج به الگوی معلم به عنوان تسهیل‌کننده، راهنما و همیار و مشارکت‌کننده در فعالیت یاددهی و یادگیری در سوی دیگر مدرج و در نظر داشتن حالت‌های مختلف بین این دو، در طول تاریخ نوسان وجود داشته است. اخیراً بیش‌تر مکاتب و نظریه‌پردازان اعلام کرده‌اند که یادگیری یک فرایند منفعل، مصرف کردن دانش و کنترل‌شده نیست، بلکه یک فرایند فعال، سازنده و خودرهبر است که در آن فراگیران دانشی را در خود شکل می‌دهند که تعبیر و تفسیرهای تجارب یادگیری است (ورمونت و ورلوپ^۱، ۱۹۹۹). بر اساس تحقیقات انجام گرفته این مسئله که فراگیران در فعالیت‌های آموزشی درگیر شوند و همان‌گونه که معلم از آن‌ها انتظار دارد به صورت

^۱ Vermunt & Verloop

موفقیت آمیز فعالیت‌ها را تکمیل نماید بستگی به درک آنان از کیفیت رفتارهای کنترلی معلم دارد (بروک و دیگران، ۲۰۰۴).

بنابراین اساسی‌ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدف‌های آموزشی، معلم است. اوست که می‌تواند حتی نقص کتاب‌های درسی و کمبود امکانات آموزشی را جبران کند، یا برعکس، بهترین موقعیت و موضوع تدریس را با عدم توانایی در ایجاد ارتباط عاطفی مطلوب به محیطی غیرفعال و غیرجذاب تبدیل کند. در فرایند تدریس، تنها تجارب و دیدگاه‌های علمی معلم نیست که موثر واقع می‌شود، بلکه کل شخصیت اوست که در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر و تحول شاگرد تاثیر می‌گذارد (حداد عادل، ۱۳۸۵). دیدگاه معلم و فلسفه‌ای که به آن اعتقاد دارد، در چگونگی کار او تاثیر شدیدی می‌گذارد، به طوری که او را از حالت شخصیتی که فقط در تدریس مهارت دارد خارج می‌کند و به صورت انسان اندیشمندی در می‌آورد که مسئولیت تربیت انسان‌ها را بر عهده دارد. بر شمردن ویژگی‌های معلم کار چندان آسانی نیست، زیرا جوامع مختلف با فلسفه‌ها و نگرش‌های مختلف، انتظارات متفاوتی از معلم دارند.

در حوزه نظری با نگاهی اجمالی به ویژگی‌های معلمان شایسته از دیدگاه قرآن مجید، خداوند متعال اولین و برترین معلم همه موجودات بوده و هست. «وَاللّٰهُ اٰخِرُ جَکُم مِّنْ بَطُوْنِ اُمَّهَاتِکُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا» (نحل ۷۸) و خدا شما را از شکم مادران بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید. ولی به این انسان لایعلم، چشم و گوش و قلب عطا کرد تا در سایه‌ی این نعمت‌های بزرگ الهی به شکرگزاری برسد. از این رو باید گفت که خداوند اولین و نخستین آموزگار و معلم بشر است، زیرا به بشر آن چه نمی‌دانست آموزش داد و هم اوست که در قرآن می‌فرماید: «عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» (علق ۵). طبق آیات فراوانی که در سوره‌های متعدد قرآن آمده (سوره بقره و الرحمن و علق و مائده و یوسف و نساء و کهف و انبیاء)، خداوند خود را نخستین آموزگار بشر معرفی کرده است. پس از ذات مقدس باری تعالی، پیامبران الهی، معلمان بزرگ بشریت بوده‌اند. آن‌ها با کسب علم و معرفت از درگاه الهی، راه سعادت بشر را

بیان کرده‌اند. باید گفت اصولاً هدف از بعثت انبیاء همین بوده، چنانکه از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده فرمود: «أَنَا بُعِثْتُ لِأَتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (نورالثقلین، ج ۵) و در قرآن کریم در شماری از آیات به این امر مهم و حیاتی اشاره شده «کَمَا أَرْسَلْنَا فِیْکُمْ رَسُولًا مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَ یُزَکِّیْکُمْ وَ یُعَلِّمُکُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱) چنان که رسول گرامی خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفوس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک پاک و منزّه گرداند و به شما تعلیم شریعت و حکمت دهد و به شما بیاموزد هر چه را نمی‌دانید) و از زبان حضرت ابراهیم نقل کرده: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیْهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیْهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» (بقره، ۱۲۹) یعنی پروردگارا فرزندان ما را شایسته گردان که برانگیزی از میان آنان رسولی که بر مردم آیات تو را تلاوت کند و آنان را علم کتاب و حکمت بیاموزد و روانشان را از هر نادانی و زشتی پاک و منزّه سازد تویی که بر هر کاری قدرت و علم کامل داری. همچنین در سوره آل عمران می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیْهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُزَکِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ إِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ» (آل عمران ۴۶۱)، خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خود آنها در میان آنان برانگیخت که آیات خدا را تلاوت کند و نفوس آنان را از هر نقص و آرایش پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

تاریخ تعلیم و تربیت ایران قبل و بعد از اسلام نیز مملو از آموزه‌های مختلف در حوزه ادب معلمی و متعلمی و تکریم شخصیت معلمان است. در قرآن کریم علاوه بر موارد مذکور برای پیامبر عزیز اسلام به عنوان یک معلم متعالی ویژگی‌هایی ذکر شده است. به عنوان نمونه ویژگی شخصیت متعالی پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان بزرگ‌ترین معلم بشریت، حق‌پذیر بودن (بقره، ۲۸۵) (۵)، تعبد و خدامحوری (نمل، ۹۱) (۶)، احساس مسئولیت و دردمندی (آل عمران، ۱۷۶) (۷)، توکل و خوداتکایی داشتن (شعرا، ۲۱۷) (۸)، روحیه مقاومت و پایداری

داشتن (احقاف، ۳۵) (۹)، خلوص نیت داشتن (انعام، ۱۶۲) (۱۰) و از سلطه‌جویی پرهیز کردن (غاشیه، ۲۲) (۱۱) ذکر شده است.

در آیات و روایات اسلامی از جمله ویژگی‌های معلم، اخلاص در نیت و عمل، تقید به عمل صالح، حسن خلق و فروتنی، علو همت و عفت نفس، عالم به مقتضیات زمان، توجه به مسئولیت و احساس مسئولیت در همه حالات و زمان‌ها، ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد تفکر و تعقل و معنویت‌متریان ذکر شده است (علاالدین، ۱۳۸۱). ابن سخون در کتاب *آداب المعلمین* مهم‌ترین وظایف معلم را آشنا ساختن دانش‌آموزان با مسائل اخلاقی و نصیحت و ارشاد آن‌ها می‌داند. معلم باید مراقب باشد تا دانش‌آموزان به انحرافات اخلاقی و کج‌رفتاری دچار نشوند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷). ملا محسن فیض کاشانی در کتاب *الحقایق می‌گوید*: «معلم بایستی در امر تعلیمی خود به هیچ وجه طمع نداشته باشد و دانش‌جویان را خالصانه تعلیم دهد و به مهربانی رفتار کند. از پند و اندرز دادن آن‌ها خودداری ننماید و سخن در خور فهم آنان بگوید و بذر دانش را در سرزمین دل اهل دانش غرس کند» (فیض کاشانی، ۱۳۴۰). دانستن قدر و منزلت خود، امانت‌داری، مهربانی، مراعات آداب و رسوم اجتماعی، نشاط و شادابی، سعه صدر، اخلاص، تعهد و تخصص داشتن، معلومات عمومی، تقوا و وجدان اخلاقی از دیگر ویژگی‌های شخصیتی معلمی شمرده شده است (مظاهری، ۱۳۸۶)

نگاهی به پژوهش‌های انجام شده در عرصه بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که توجه به برنامه‌ای تربیت معلم همگام با تحولات جهانی از مهمترین مباحثی است که توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. واضح است که ورود به عصر حاضر، نیازهای جدیدی را برای معلمان به ارمغان آورده است. نیازهایی که مستلزم آماده‌سازی و تغییر و تبیین رویکردها در عرصه نظام تربیت معلم است.

زایختر و تاباچنیک^۱ (۲۰۰۱)، مدعی هستند که نمی‌توان با رویکردی عام و بدون تعیین اولویت‌هایی برای تأمل (که از استدلال تربیتی و فلسفه اجتماعی سرچشمه گرفته‌اند) به عمل

^۱ Zeichner and Thabachinck

فکورانه نائل شد. در تمامی نظام‌های پیشرو آموزش و پرورش، تعریف کیفیت‌ها و استانداردهای معلمی و معلم مطلوب، جایگاه ویژه‌ای دارد، به عنوان مثال، در کشور انگلستان، بهبود بخشیدن به کیفیت تربیت معلم هدف اصلی است. بر اساس این هدف، استانداردهای کیفیت معلم در برنامه‌ی درسی با توجه به آنچه معلمان باید بدانند، درک کنند و بتوانند انجام دهند بنا نهاده شده است. همچنین در کشور ژاپن اهداف برنامه پیش از خدمت معلم در قالب صلاحیت‌ها و توانایی‌های لازم برای معلم مطرح شده است که عبارتند از: داشتن حس وظیفه‌شناسی به عنوان یک معلم، شناخت عمیق از رشد و توسعه انسان، داشتن علاقه به دانش آموزان، کسب دانش کارشناسی نسبت به موضوعات درسی، دارا بودن دانش عمومی گسترده و کسب مهارت‌های کاربردی آموزشی. افزون بر این ویژگی‌ها و قابلیت‌ها، معلم باید از ویژگی‌ها و قابلیت‌هایی برخوردار باشد که به‌ویژه برای آینده ضروری باشد و به ایفای نقش در گستره جهانی و زندگی در حکم یک عضو فعال جامعه در عصر تغییرات پردازد (ملایی نژاد و ذکاوتی، ۱۳۷۸). لاولس و الیز^۱ (۲۰۰۱)، نیز نقش‌های متفاوتی را برای معلم تعریف کرده‌اند از آن جمله، همیار یادگیرنده، یادگیرنده نمونه، تفسیرکننده، پرسش‌گر، فراهم‌کننده منابع اطلاعاتی، مشاور، مدیر پروژه، نمایش‌دهنده و مدرس. همچنین گلاور و برونینگ (۱۹۹۰)، معتقدند که معلمان خوب برای شاگردان خود الگوی عالی اجرای نقش هستند، تجربه‌های جذابی را برای شاگردان خود دنبال می‌کنند، تحولات مربوط به رشته خود را دنبال می‌کنند و مهارت‌های قبلی خود را افزایش داده و دائماً در حال یادگیری هستند و فراگیرانی متعهدند.

آنچه طی این مقاله مورد توجه و تاکید نگارندگان قرار گرفته آن است که در دوران سیطره فلسفه پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی بر بشر، نظام تعلیم و تربیت متأثر از آن سمت و سویی خاص پیدا کرده که به نظر می‌رسد از اهداف تعالی‌بخش خود در صحنه‌ی عمل فاصله گرفته و به مسیری دیگر منحرف شده است. حصر علم در شناخت حسی (پارسانیا، ۱۳۸۴)، معرفت‌شناسی

² Loveless and Ellis

انسان را به روش علمی منحصر ساخته به گونه‌ای که برای سایر روش‌ها کم‌تر بهایی قائل است «یک پوند بصیرت، ارزش یک انس داده‌های کمی را ندارد» (ایزنر، به نقل از مرزوقی ۱۳۹۱). بر اساس این رویکرد، معیار معناداری گزاره‌ها آن است که به گونه‌ی تجربی اثبات‌پذیر باشد (باقری، ۱۳۹۰). بدیهی است که گزاره‌های فلسفی و دینی مهم‌ل خوانند شده و مبدأ و غایت پدیده‌ها نادیده انگاشته شده است (مصباح، ۱۳۹۱). نهایتاً جزئی‌نگری که ویژگی ذاتی نگرش علمی به پدیده‌هاست به جدایی دانش از ارزش می‌انجامد (رنه گنون، ۱۳۸۷). در این مصاف دانش و ارزش آنچه که معمولاً مظلوم و معدوم گردیده ارزش بوده و در برابر توسعه روز افزون علم science و استقبال از آن، این ارزش‌ها است که به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

تأثیر این موضوع در حوزه‌ی تعلیم و تربیت به‌ویژه معلم و روحیه‌ی معلمی است. تعلیم و تربیت که بایستی به‌طور ذاتی خود منادی توسعه هر دو جنبه‌ی دانش و ارزش باشد در حال حاضر در صحنه‌ی عمل، عامل ایجاد چالش‌های بسیار بزرگی در عرصه‌ی جامعه گردیده است. چالش‌هایی از قبیل جایگزینی موضوع‌ها به جای دانش آموز، جایگزینی رفتار به جای آموختن، جایگزینی اندازه‌گیری به جای ارزشیابی، جایگزینی برونداد به جای نتیجه و نهایتاً تبدیل مدارس به واحدهای تولیدی صنعتی از جمله این موارد است. در این میان جایگاه معلم چیست؟ با توجه به اینکه می‌توانیم برای تعلیم و تربیت سه رکن اساسی یعنی معلم و متعلم و محتوا در نظر بگیریم، به نظر نگارنده گان معلم در فرایند تعلیم و تربیت و رشد و تعالی متعلم نقش کلیدی را بر عهد داشته به گونه‌ای که معلم توانا حتی می‌تواند محتوا را تعیین و توسعه بخشد. لذا نقش معلم در همه‌ی ساز و کارهای تربیتی اساسی است. به همین دلیل در جریان عرصه‌ی مصاف دانش و ارزش، قبل از هر چیز این روحیه‌ی معلم است که در هدایت متعلم و نهایتاً بعد اجتماعی وی نقش اول را بر عهده خواهد داشت. به نظر می‌رسد در حال حاضر در عرصه‌ی تعلیم و تربیت دینی و اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه‌ی تربیت معلم، آنچه که تحت تأثیر جامعه به عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی معلم بر آن تأکید می‌گردد، داشتن روحیه‌ی علمی معلم است. این که روحیه‌ی علمی چیست و واجد چه ویژگی‌هایی است و این که آیا این

ویژگی برای معلم کافی است یا خیر، موضوعی است که طی این مطالعه به آن پرداخته خواهد شد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی است که به روش تحلیل محتوای رابطه‌ای (پالم کویست و همکاران، به نقل از مزیدی، ۱۳۹۳) یا تحلیل محتوای استقرایی (میرینگ، ۲۰۰۰) صورت گرفته است. داده‌های کیفی که شامل واقعیت‌ها و مفاهیم هستند «و با استفاده از واژه‌ها به توصیف واقعیت می‌پردازد» (سرمد و همکاران، ۱۳۸۷)، به روش اسنادی جمع‌آوری شد. سپس اطلاعات به دست آمده از طریق بررسی اسناد، به گونه‌ای سامان‌دهی شد که بتوان به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد. بنابراین، در این پژوهش برای پاسخ به پرسش اصلی یعنی روحیه‌ی علمی چیست و واجد چه ویژگی‌هایی است و این که آیا این ویژگی برای معلم کافی است یا خیر، داده‌های مورد نیاز به روش اسنادی جمع‌آوری و سپس با رویکرد توصیفی-تفسیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. با این وصف طرح پژوهش حاضر از نوع غیر پیدایشی می‌باشد.

بحث و بررسی

از علم تعاریف مختلفی شده ارائه شده است از جمله، علم^۱ «مجموعه‌ی منظم و سازمان‌یافته‌ای از اطلاعات و معلومات درباره‌ی واقعیت‌های خارجی است که با روش معین و سنجیده موسوم به روش علمی به دست می‌آید» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۷). با توجه به تعریف فوق، روحیه‌ی علمی به نوعی متوجه واقعیت‌های خارجی و تظاهرات بیرونی است و به آن سوی مظاهر (توجه به پدیدارها) کمتر توجه دارد، همین ویژگی سبب می‌شود که بیشتر به جنبه‌های کمی امور پرداخته و از جنبه‌های کیفی دیگر آن که در واقع جنبه‌های مهم پدیده‌ها است یعنی ارزش‌های

¹ science

یک امر یا پدیده، غفلت ورزد. این موضوع در ارتباط با کار معلم که با ارزش‌ها، بینش‌ها و نگرش‌های متعلم سروکار داشته بسیار مهم است. به طوری که اگر معلمی فقط واجد این ویژگی بوده یا در کار خود، این ویژگی را به منصف ظهور برساند بخش عمده‌ای از فرایند تعلیم و تربیت مورد توجه قرار نگرفته و به نوعی پرورش انسان به عنوان یک کل مورد مناقشه خواهد بود. نگارندگان بر این باورند که برای معلم علاوه بر روحیه علمی، باید روحیه‌ی دیگری تحت عنوان «روحیه‌ی معلمی» مورد ملاحظه قرار گیرد. منظور نویسندگان از عبارت «روحیه‌ی معلمی»، داشتن نگاهی ژرف و عمیق و جامع و همه‌جانبه به انسان و شخصیت انسانی خود و شاگردان و سایر افراد جامعه از سوی معلم است. نگاهی که در آن معلم در ابتدا به ابعاد وجودی خویش به عنوان انسانی که مخلوق دست آفریدگاری حکیم و داناست و برای تحقق اهدافی پا به عرصه وجود گذاشته، آگاه است و دائماً در حال پرورش و توسعه ابعاد مختلف شخصیتی خود است و سپس تلاش می‌کند که شاگردان خود را نیز به همان صورت بنگرد و مرتباً در پی ارتقاء ابعاد مختلف وجودی آن‌ها نیز باشد.

خداوند در قرآن کریم، خود را به عنوان اولین معلم معرفی کرده است که هر آنچه انسان نمی‌دانست به او آموخت «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (سوره الرحمن آیات ۱ تا ۴). مأموریت پیامبران از جانب خداوند نیز هدایت انسان‌ها به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است.

نقش بی‌بدیل معلم با توجه به این حدیث شریف نبوی که: «إِنِّي بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» یا در فرازی دیگر که فرمودند: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی «من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام»، جایگاه خاصی می‌یابد.

نکته‌ای که در خصوص پیامبران عظیم‌الشان الهی مطرح است. پیامبران نیز برای تبلیغ رسالتشان از دو عامل نیرومند و موثر بهره می‌بردند، یکی وحی الهی که به صورت کتاب در اختیارشان قرار می‌گرفت و دیگری شخصیت و اخلاقشان. ضمن اینکه به نظر می‌رسد شخصیت و اخلاق و رفتار پیامبران تأثیر گذارتر از کتاب و پیامشان بوده است (حداد عادل، ۱۳۸۵).

امام صادق نیز می‌فرماید: «كونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دِعَاةَ بَالِسُنَّتِكُمْ»، «مردم را با رفتار خود به حق دعوت کنید، نه با زبان خویش». یعنی معلمان نمی‌توانند تنها با توسل به گفتار، شاگردان خود را به رفتار نیک رهنمون سازند مگر آن‌که با رفتار و عمل خویش، گفتار خود را تأیید کنند (حجتی، ۱۳۷۴).

مولانا در مثنوی جایگاه ارزشمند و وظایف مهمی را برای معلم قائل شده است و شاخصه‌های مهم معلمی را در قالب اشعاری زیبا، هنرمندانه و هوشمندانه معرفی کرده است.

از کتاب و اُستاد و فکر و ذکر از معانی و ز علم خوب و بکر
عقل تو افزون شود بر دیگران لیک تو باشی ز حفظ آن گران

مثنوی دفتر ۴

مولانا بر مبنای نگاه انسان‌شناسی اسلامی، که در آن انسان خلیفه‌ی الهی و جدا شده از اصل خویش است که باید به اصل خویش بازگردد و در این فرایند گوهر وجودی خویش را از هر گزند حفظ نماید، وظیفه معلم را وظیفه‌ای پیامبرگونه می‌داند. او معتقد است که معلم باید برای دستیابی به توفیق در هدایت از ویژگی‌هایی چون دانش گسترده، اخلاق نیکو، عقلانیت، محبت در گفتار و کردار و پند و موعظه حسنه برخوردار باشد.

شهید ثانی در کتاب *منیه‌المرید فی آداب‌المفید و المستفید* درباره‌ی صلاحیت معلم برای احراز مقام و منصب تعلیم به موارد زیر اشاره می‌کند:

معلم باید سالم و تن‌درست، شاداب و بانشاط و دارای ظاهری آراسته و منظم باشد. از نظر عقلی و علمی دارای فراست و هوشیاری، احاطه علمی نسبت به مواد درسی، روان‌شناسی، علم اخلاق و سیات و تدبیر باشد و تمایل به اداء وظیفه‌ی تعلیم و دلبستگی به شغل معلمی و سعی در افزودن معارف و معلومات و اطلاعات دینی باشد. از نظر اخلاقی، معلم سازنده اخلاق متریان و پرورش دهنده‌ی روح آن‌ها است، بنابراین باید رفتارش الگوی اخلاقی شاگردان باشد. او باید با شاگردان محبت و نرمش داشته باشد، به ضبط نفس و خویشتن‌داری بپردازد، در

کارش حزم و احتیاط و حسن تدبیر داشته باشد، در انجام وظیفه سعی و کوشش نماید، با شاگردان بدون تکلف و صحنه‌سازی رفتار کند و به آداب دینی و ملی احترام بگذارد (حجتی، ۱۳۷۴).

امام خمینی (ره) در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۵۹ می‌فرماید که: (عالم مدرسه است و معلمین این مدرسه، انبیاء و اولیا هستند و مربی این معلمین، خدای تبارک و تعالی است. آن‌ها بعد از اینکه به تعلیمات الهی تعلیم شدند و تربیت پیدا کردند، مأمورند که بشر را تعلیم و تربیت کنند. این تربیت تنها به هدایت و گفتن خلاصه نمی‌شود، بلکه در اعمال و اقوال راهنما و الگو می‌باشند تا انسان را به آن کمالی که لایق است برسانند (نادری، ۱۳۹۳).

در چنین مکتبی، وظیفه معلم درس گرفتن از انبیاء است زیرا معلم در حقیقت جانشین انبیاء الهی است. ایجاد چنین روحیه‌ای در معلم است که او را از یک انتقال دهنده دانش علمی کمی و دقیق ارتقاء داده و به یک راهنما و الگوی منشی و شخصیتی در کنار حفظ الگوی علمی خود تبدیل می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر روحیه‌ی علمی معلم را تعالی ببخشیم، معلم واجد خصوصیتی می‌شود که ضمن وجود ویژگی‌های علمی به نحوی جنبه‌های اخلاقی و ارزشی متعلم در حوزه کار و پرورش معلم قرار می‌گیرد. بنابراین، با روحیه معلمی است که معلم به فراسوی پدیدارها و تظاهرات امور و موضوعات می‌پردازد و ضمن گذر از روش‌های کمی و جزئی‌نگر با روش شهودی به جنبه‌های اخلاقی و شخصی فراگیر نفوذ کرده و کل وجود فرد را مورد توجه قرار می‌دهد.

یافته‌ها

برای روشن تر شدن موضوع به مقایسه‌ی روحیه‌ی علمی و روحیه‌ی معلمی می‌پردازیم.

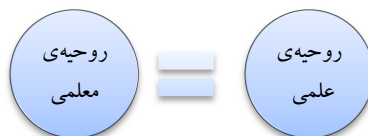
مقایسه‌ی روحیه‌ی علمی و روحیه‌ی معلمی:

روحیه علمی	روحیه معلمی
۱. به یافته‌های علمی نظر دارد	۱. به یافته‌های علمی و آن سوی آن نظر دارد
۲. به رابطه‌های علمی توجه دارد	۲. به رابطه‌های شخصی نیز نظر دارد
۳. آزمایشی و استدلالی است	۳. آزمایشی، استدلالی و شهودی است
۴. رابطه‌ی علی و معلولی است	۴. ورای رابطه‌ی علی و معلولی است
۵. جنبه و وجهی آن علمی است	۵. علاوه بر جنبه‌ی علمی، اخلاقی نیز هست
۶. استعداد نوعی تصلب علمی را دارد	۶. تصلب در آن راه ندارد
۷. رفتارمدار است	۷. عمل‌مدار است
۸. بعضاً خشک و مکانیکی است	۸. ملایم و انسانی است
۹. متأثر از هنجارهای اجتماعی است	۹. متأثر از هنجارها و ارزش‌های متعالی است
۱۰. وظیفه‌گرا یا نتیجه‌گرا است	۱۰. هم وظیفه‌گرا و هم نتیجه‌گراست
۱۱. با استانداردها سروکار دارد	۱۱. علاوه بر استانداردها با ارزش‌ها هم سروکار دارد
۱۲. قدرت آفرین است	۱۲. ایمان آفرین است
۱۳. شفاف است	۱۳. رازگونه و پیچیده است
۱۴. با روابط عینی سروکار دارد	۱۴. علاوه بر روابط عینی با روابط اخلاقی نیز مرتبط است

با توجه به مقایسه‌ی فوق می‌توان بین روحیه علمی و روحیه معلمی نسبت‌هایی را مورد توجه قرار داد.

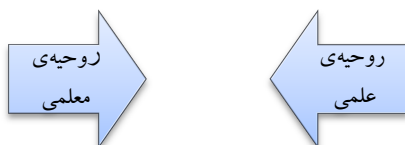
نسبت‌های ممکن بین روحیه علمی و روحیه معلمی

۱. نسبت این‌همانی:



در این نسبت روحیه‌ی علمی را همان روحیه‌ی معلمی دانسته و بالعکس. به تعبیر دیگر، تفاوتی بین آن‌ها قائل نشده و نسبت این‌همانی برای آن‌ها قائل است. یعنی در فرایند تعلیم و تربیت تمام ویژگی‌هایی که برای روحیه علمی یک معلم قائل است، برای روحیه معلمی نیز صادق می‌داند.

۲. نسبت تقابل:



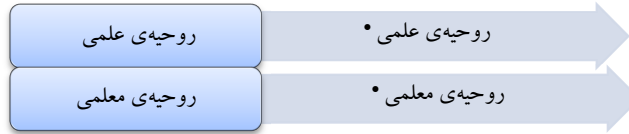
یعنی یک نوع ناسازگاری با هم دارند. در این نسبت تصور می‌شود که روحیه‌ی علمی با روحیه‌ی معلمی در تقابل است. در صحنه تعلیم و تربیت این موضوع به‌ویژه در سطح عمل با ارتباطی که در مواردی بین معلمان و مربیان یا در دو حوزه تخصصی علوم فنی و علوم انسانی دیده می‌شود به‌ظهور می‌رسد.

۳. نسبت تضاد:



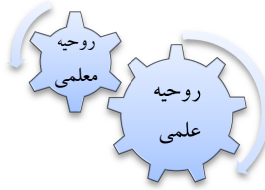
تضاد عبارت است از اصل تنازع و خنثی کردن اثر یکدیگر اشیا و نیروهایی که بر ضد یکدیگرند و یکدیگر را خنثی می‌کنند در تضاد لجاجت بیشتر است و برخلاف نسبت قبل که یک حالت رو در رویی دیده می‌شود، دو روحیه از یکدیگر فاصله گرفته و یکدیگر را نفی کرده و به نوعی از هم فاصله می‌گیرند. رفتارهای کنشی و واکنشی معلمان و مربیان در مدارس این نسبت را به نمایش می‌گذارد. بعضاً معلمان و مربیان رفتارهای یکدیگر را به چالش کشیده و فعالیت‌های یکدیگر را عبث جلوه می‌دهند.

۴. نسبت همزیستی:



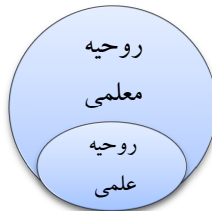
در این نسبت البته از الگوی اجباری آن هر دو حالت به نوعی با هم کنار آمده و در یک فرد یا حتی در دو فرد یکدیگر را تحمل کرده ولی با رعایت حوزه، هر کدام به ایفای نقش می پردازند.

۵. نسبت غالب و مغلوب



در این نسبت رابطه غالب و مغلوبی است که در یک معلم گاه به صورت غلبه‌ی یکی بر دیگری که معمولاً به شکل نامتعادل اتفاق افتاده و موجب بروز چالش‌هایی در فرایند تربیت فردی و کلاسی می‌شود معمولاً دانش‌آموزان این‌گونه معلمان را قابل پیش‌بینی ندانسته و نسبت به آن‌ها اطمینان خاطر ندارند. گاهی چنان ملایم و عطف‌مند که متریان به سهل‌انگاری کشیده می‌شوند و گاه چنان خشک و غیرقابل انعطافند که سبب انزجار دانش‌آموزان از فضای مدرسه می‌شوند.

۶. نسبت استعلایی (فرارونده)



در این نسبت، نوعی تعالی بخشی در روحیه‌ی علمی است که از ظاهر شروع و به باطن ادامه می‌یابد. به عبارت دیگر، از پدیدار شروع و به پدیده و یا از حس و علم شروع و به شهود و ایمان ختم می‌شود. هسته‌ی اولیه را علم و روش علمی تشکیل داده ولی در آن متوقف نمانده و به فراحس می‌رود. آن رابطه‌ای که از حد «آموزش» به یک فرد، خارج شده و به «تاثیر» بر یک روح می‌انجامد. در این حالت زمان و مکان معنا ندارد. به تعبیر دیگر، رابطه‌ی زمانی و مکانی تبدیل به یک رابطه‌ی «فضامند» (مرزوقی، ۹۱) و به تعبیر نگارندگان به رابطه روحی و شهودی تبدیل می‌شود. فراگیرنده خود را مستغرق در مربی می‌داند و مربی نیز به عنوان یک «هادی» با روحیه معلمی خود، مربی را هدایت می‌کند در اینجا و با این روحیه (روحیه معلمی) است که معلم می‌تواند بر قلب‌ها اثر کرده و ایمان بیافریند. به نظر می‌رسد که پیامبران الهی نیز این گونه بوده‌اند که تعلیماتشان عمیق و زنده مانده است و انقلاب‌های روحانی را در طول تاریخ رقم زده‌اند.

در چنین نسبتی بین روحیه‌ی علمی و روحیه‌ی معلمی است که معلم، شاگرد و ماهیت او را می‌شناسد، بر موضوع تسلط دارد، به خوبی با هدف تربیت آشنا است، حتی فراتر از این روش‌های تحقق هدف را می‌شناسد و با وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت آن را اجرا می‌کند. در برقراری چنین نسبتی، تربیت جسمانی، عاطفی، اخلاقی و دینی، اجتماعی، عقلانی و علمی شاگرد در کنار هم و مکمل یکدیگر و به عنوان یک کل که در شخصیت شاگرد تأثیر همه‌جانبه خواهد گذاشت، نگریسته می‌شود.

رستمی نسب و برزگر (۱۳۹۳)، با تحلیل خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه به تبیین جایگاه معلم در تعلیم و تربیت از دیدگاه امام علی (ع) پرداخته‌اند که با برقراری چنین نسبتی بین روحیه‌ی علمی و روحیه‌ی معلمی بسیار نزدیک است. آنان معتقدند که:

«خداوند در راستای هدایت انسان‌ها، پیمان دریافت و ابلاغ وحی را گرفته، با انسان در رابطه با عمل به وحی بر اساس فطرت پیمان می‌بندد و در این راستا کتاب الهی را نازل می‌کند... از این سه پیمان، سه مولفه‌ی کلیدی آموزش و پرورش یعنی معلم، شاگرد و محتوا استخراج می‌شود

که با هدف هدایت بشر به یکدیگر مربوط شده‌اند، با این توجیه که انسان بر اساس ماهیت خویش و حضور موانع متعدد، به تنهایی و با تکیه بر خرد فردی و جمعی قادر به یافتن راه هدایت نیست، بنابراین نیاز قطعی انسان به دستگیر تربیتی و ضرورت معلم‌های تربیت یافته استنباط می‌شود» (رستمی نسب و برزگر ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

آنچه که از انجام این مطالعه نتیجه می‌شود این که توجه به پرورش روحیه‌ی معلمی در تربیت معلم اعم بر پرورش روحیه‌ی علمی است. تاکید صرف بر پرورش روحیه‌ی علمی به لحاظ ذات علم^۱ که جزءنگر، تجربی و کمی است، بخش عمده‌ای از قابلیت‌های فرد مورد غفلت قرار خواهد گرفت، به‌ویژه که اساساً حوزه‌ی تعلیم و تربیت علاوه بر دانش، ارزشی و بینشی و اخلاقی است که اتفاقاً بخش عمده تربیت که مورد نیاز کنونی جوامع نیز می‌باشد ارزش‌ها و حوزه‌ی اخلاقیات است که در خارج از حوزه‌ی علم و علوم حسی و روش‌های علمی بوده و به حوزه‌ی اخلاق، هنر، اعتقادات و باورهای افراد ارتباط دارد. در حال حاضر پیشرفت علم و روش‌های علمی با گسترش روزافزون و حیرت‌آور فن‌آوری اطلاعات و همچنین پدیده‌ی جهانی شدن^۲، عصر کنونی را به عصر «تسلط فرهنگ تکنولوژی» (مرزوقی، ۹۱)، تبدیل کرده است. علاوه بر این، نظام‌های آموزشی این عصر در بردارنده‌ی خشونت، قفل و بندهای بوروکراتیک و اداری و سازمانی، ارزشیابی نامطلوب، پیدایش انحطاط، خستگی احساسی و عاطفی، غیراخلاقی شدن آموزش و افزایش احساس ناامیدکننده همراه با نوعی خشکی و بی‌روحي شده است. چنین ویژگی‌هایی با رویکرد علمی محض در تعلیم و تربیت که دقیق و کمی است همخوانی دارد. لذا به نظر می‌رسد با ویژگی‌هایی که برای روحیه‌ی علمی برشمرده شد و همچنین نسبت‌های ممکن بین روحیه‌ی علمی و روحیه‌ی معلمی، نسبت استعلایی واجد ویژگی‌هایی است که ضمن پرورش روحیه‌ی علمی، خصائص نامناسب با تربیت را در خود

¹ science

² Globalization

هضم نموده و با تعالی بخشی آن به پرورش تمام ابعاد وجودی و شخصیتی انسان توجه داشته باشد.

در کشور ما نیز از آنجایی که هدف اساسی نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از «دستیابی به حیات پاک که در اصطلاح اسلامی نوعی از زندگی است که آدمی در آن مبدا و غایت حقیقی جهان را باز می‌شناسد و به او می‌گردد؛ در عرصه‌ی جسم به پاکیزگی، سلامت و قوت، نائل می‌شود؛ گرایش‌ها و هیجان‌های خود را به صورت موجه و مشروع تنظیم می‌کند، اراده‌ی معطوف به خیر می‌یابد و در عرصه‌ی فردی و جمعی، عمل صالح انجام می‌دهد، غنا، عفت و رأفت را در جامعه می‌گستراند و ذائقه‌ای توانا برای درک و گرایش به زیبایی‌ها می‌یابد» (باقری، ۱۳۸۷)، روش‌های نوین تعلیم و تربیت باید در راستای تحقق این اهداف باشد. از جایی که انتظار می‌رود تربیت‌شدگان این نظام علاوه بر داشتن علم و دانش لازم، دارای ایمان، تعهد و سلامتی اخلاقی، روانی و عقلانی نیز باشند، به مربیان و معلمانی نیاز است تا علاوه بر داشتن روحیه‌ی علمی که ناظر بر حوزه‌ی دانش است، از روحیه‌ی معلمی که برتر و والاتر از آن است و ناظر بر همه‌ی جنبه‌های وجودی انسان اعم از جنبه‌ی جسمانی، روانی و روحانی وی است و افزون بر در بر داشتن جنبه‌های کسب معرفت حسی، عاطفی، عقلانی و شهودی، جنبه‌های ارزشی اعم از تمایل به زیبایی و هنر و اخلاقیات پسندیده را نیز شامل می‌شود، نیز برخوردار باشند. ویژگی‌های ذکر شده، ذهن را به معنا و مفهوم واژه‌ی مربی نزدیک می‌کند که در حقیقت از ریشه «رب» می‌آید و به معنای ربانی ساختن انسان است. «مربی» باید شخصی باشد که آراسته به مظاهر اخلاقی و نمونه کامل انسان که علاوه بر توجه نظری در تربیت متریان، به جنبه عملی نیز نظر دارد. چنین شخصی علاوه بر داشتن روحیه علمی، دارای روحیه‌ی معلمی است و در واقع یک مربی است که به گفته جوادی آملی «فقط نمی‌خواهد یاد دهد؛ می‌خواهد مطالب را به جان تحویل دهد، بعد بازتاب آن را در جان ببیند، شکوفایی جان را روزانه ارزیابی کند و رشد او را ببیند» (جوادی آملی، ۱۳۸۷).

پیشنهاد

توجه به این رویکرد با عنایت به مأموریت دانشگاه فرهنگیان (تربیت نیروی انسانی مورد نیاز نظام تعلیم و تربیت اسلامی ایران) حائز اهمیت است. لذا بر برنامه‌ریزان به‌ویژه در حوزه‌ی برنامه‌درسی و حوزه‌ی به‌کارگیری اعضای هیأت علمی و عوامل مربوطه لازم است که ضمن تأکید بر پرورش روحیه‌ی علمی در مجموعه‌ی فضای دانشگاه فرهنگیان با عنایت به بعد ارزشی و اخلاقی مأموریت این دانشگاه در فراروی و تعالی از این روحیه به پرورش روحیه‌ی معلمی و ارتقاء معلمان از صرف معلم بودن به مربی بودن، اهتمام خاص داشته باشند.

یادداشت‌ها

۱. «فَاقِم وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره روم، آیه ۳۰).
۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (سوره اسراء، آیه ۷۰).
۳. «وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا» (سوره نوح، آیه ۱۴).
۴. «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يَضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (سوره نحل، آیه ۲۵).
۵. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (سوره بقره، آیه ۲۸۵).
۶. «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي كَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره نمل، آیه ۹۱).

۷. «وَلَا يَخْرُجُكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (سوره آل عمران، آیه ۱۷۶).
۸. «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (سوره شعرا، آیه ۲۱۷).
۹. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ» (سوره احقاف، آیه ۳۵).
۱۰. «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره انعام، آیه ۱۶۲).
۱۲. «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ» (سوره غاشیه، آیه ۲۲).

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۷). فلسفه تربیت. تهران: انتشارات پیام نور.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی. جلد اول، چاپ هیجدهم، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو، (۱۳۸۷). درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۰). هویت علم دینی: نگاهی معرفت شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- بهشتی، محمد و دیگران، (۱۳۷۷). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. تهران: سمت.
- پارسایان، حمید، (۱۳۸۴). علم و فلسفه. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷). «نقش و جایگاه مربیان پرورشی در مدارس»، *روزنامه شاپرک*، نسخه ۱۶۱۵، ص ۴.

حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴). *اسلام و تعلیم و تربیت (بخش دوم تعلیم)*. چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی تربیت دینی*، گفتگو با دکتر حداد عادل. تهران: انتشارات مدرسه.

رستمی نسب، عباسعلی و فاطمه برزگر حسینی، (۱۳۹۳). «جایگاه معلم در تعلیم و تربیت از دیدگاه امام علی (ع)»، *چکیده مقالات پنجمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۷.

سرمد، زهره و عباس بازرگان و الهه حجازی، (۱۳۸۷). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات آگاه.

شیخ عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، *تفسیر نورالتقلین*، ج ۵، ص ۲۹۳.

علاالدین، محمدرضا، (۱۳۸۱). «جایگاه و نقش رسالت معلم و مربی از دیدگاه قرآن و روایات»، *فصلنامه قرآنی*، شماره ۳۲.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۳۴۰). *الحقایق*. ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: علمیه.

فرهادیان، رضا، (۱۳۸۵). *مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث*، چاپ دوم، قم: موسسه بوستان کتاب.

گلاور، جان‌ای و برونینگ، راجر اچ، (۱۳۷۵). *روان‌شناسی تربیتی، اصول و کاربرد آن*، ترجمه علی نقی خرازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گنون، رنه، (۱۳۸۷). *بحران دنیای متجدد*، ترجمه حسن عزیزی تران: حکمت زبان.

مصباح، محمدتقی، (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مرزوقی، رحمت‌اله، (۱۳۹۱). مبانی، اصول و تحولات نوظهور تعلیم و تربیت در دوران معاصر. شیراز: نشر تخت جمشید.

مرزوقی، رحمت‌اله، (۱۳۹۲). جزوه‌ی مباحث درس برنامه‌درسی، دوره‌ی دکتری خرداد ۱۳۹۲. مولانا جلال‌الدین بلخی، (۱۳۸۹). مثنوی معنوی. مطابق نسخه تصحیح شده نیکلسون، تهران: سلسله مهر.

ملایی‌نژاد، اعظم و علی ذکاوتی، (۱۳۷۸). «بررسی تطبیقی نظام برنامه‌درسی تربیت معلم در کشورهای انگلستان، ژاپن، فرانسه، مالزی و ایران»، فصلنامه نوآوری آموزشی، ۷ (۲۶)، ۳۵-۶۲.

مظاهری، حسین، (۱۳۷۶). ویژگی‌های معلم خوب. قم: خلاق.

نادری، زینب، (۱۳۹۳). «نسبت‌شناسی رابطه‌ی معلم و متعلم در مسیر تربیت دینی بر اساس داستان همراهی حضرت خضرو موسی»، چکیده مقالات پنجمین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۳۱ اردیبهشت و ۱ خرداد ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۹.

نصر، سیدحسین، (۱۳۹۳). نیاز به علم مقدس. ترجمه‌ی حسن میاننداری، تهران: نشر کتاب طه.

Loveless, A and Ellis, V . (2001). *Pedagogy and Curriculum*. New York: Rutledge Falmer.

Zeichner, K.M. and Thabachinck, R. (2001). *Reflection on Reflective Teaching*. In Janet Soler, Anna Craft and Hilary Burgess (eds). *Teacher Development: Exploring our own practice*, London: Paul Chapman Publishing Ltd, pp.72-87.

Brok, P. J. den & Bergen, T. & Stahl, R. J. & Brekelmans, M. (2004). Students, Perceptions of Teacher Control Behaviors, *Learning and Instruction*, No. 14, PP. 425-443.

Vermunt, J. D. & Verloop, N. (1999). Congruence and Friction between Learning and Teaching, *Learning and Instruction*, No.9, PP. 257- 280.